قرآن و فرهنگ زمانه

مهدی شریفی — بخش نخست

در این نوشـــتار به برخورد قرآن با فرهنگ زمانه اشاره شـــده و ویژگیهای فرهنگ زمانه اعم از عقائد و آداب و رسوم عصر جاهلیت همچون، آیین شـــرک و بت‌پرستی، آیین یهود، آیین مسیح، خرافه پرستی اعراب عصر نزول، به طور خلاصه بررسی می‌شود. سپس به موقعیت زنان در فرهنگ جاهلی اشاره شده، بیان می کند که زنان حق هیچ‌گونه اظهار نظر در امور زندگی نداشتند، ازدواج‌ها و طلاق‌ها برای زنان غالبا تحمیلی بوده و از حقوق خود محروم بودند. از خوی وحشـــی گری اعراب جاهلی مانند زنده به گور کردن فرزندان خود سخن به میان آمده و چگونگی برخورد قرآن با این فرهنگ غلط و خرافی را مورد بحث قرار می‌دهد. در ادامه به فرهنگ محاوره و زبان قرآن پرداخته و استفاده قرآن از واژگان اصیل عصر نزول را توضیح می‌دهد.

قرآن کریم کتابی است با سندی استوار و متنی پابرجا و احکام و آموزه هایی ثابت و جاودان که از ناحیه خداوند متعال بر پیامبر گرامی اســلام فرو فرســتاده شده است. قرآن معجزه‌ای اســت ماندگار که از هرگونه تحریف و دگرســازی کلمات و جملات به لحاظ فزونی و کاســتی مصون و محفوظ مانــده، همان گونه که خدا وعده داده اســت: «انا نحــن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» «ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع نگه‌دار آنیم.» (حجر ـ ۹) دانشمندان بر این باورند که قرآن از ویژگی های انحصاری چون کوتاهی الفاظ و وسعت و عُمق معانی برخوردار است. از این رو خردورزان به جست و جو در یافتن حقایق و معارف نهفته در این کتاب آسمانی برآمده‌اند. مفسران و دیگر اندیشــمندان در حوزه علوم مختلف هر یــک به اندازه توان از آیات روشنگر قرآن بهره جسته اند.

یکی از شــبهات مطرح شــده در حوزه علوم قرآنی، تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ مردم عصر نزول می‌باشــد. برخی قرآن را متأثر از محیط و فرهنگ جاهلی که در آن زمان حاکم بوده، پنداشته‌اند. به گمان آنکه چون در قرآن از رســوم و عادات منســوخی که در آن زمان در میان مردم جزیرة العرب معمول بوده، دیده می‌شــود، پس قرآن در آموزه‌های خود آن رسوم جاهلی را تا اندازه‌ای پذیرفته است.

اینها ســخنان بی‌پایه و اساسی اســت که به خیال خام برخی ناآگاهان خطور کرده و پیرامون این کتاب اســتوار الهــی بافته‌اند. کتابی که خود را چنیــن توصیف می‌کنــد: «... إِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ» «...و این کتابی اســت قطعا شکست‌ناپذیر» (فصلت ـ ۴۱) «لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» «که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت ســر، به سراغ آن نمی‌آید؛ چراکه از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.» (فصلت ـ ۴۲) مفسران و صاحبنظران در حوزه علوم قرآنی این شبهات را بی‌پاسخ نگذاشته و پاسخ درخوری به آنها داده‌اند که هر ذهن آلوده به این شبهات را قانع می‌کند.

فرهنگ در لغت

فرهنگ معین معانی مختلفی برای فرهنگ ذکر کرده است. مانند: ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت، مجموعه آداب و رسوم، مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم، کتابنامه که شامل لغات یک یا چند زبان و شرح آنهاست، کاریز آب. (فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۵۳۸)

از مجموع معانی ذکر شــده می‌توان به این نتیجه رسید که فرهنگ، به معنای کشــیدن به سمت جلو و پیشــرفت است. چون تمام معانی که برای فرهنگ ذکر شــد هر کدام بیانگر نوعی پیشرفت است، مثلا تربیت، معرفت، آداب و رسوم، علوم و معارف قومی، کتابنامه؛ همه اینها موجب حرکت انسان به سمت تعالی و کمال است. کاریز آب نیز موجب حرکت آب به سمت جلو و باعث پیشرفت آن می‌شود.

فرهنگ در اصطلاح

واژه فرهنگ مفهوم گســترده‌ای دارد و یکی از جنجالی‌ترین مفاهیمی است که طی سالیان طولانی در میان دانشمندان علوم اجتماعی مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته و تعاریف بیشــماری برای این واژه ارائه شده است. از مجموع آنها تعریفی که مورد قبول اکثر جامعه‌شناســان معاصر قرار گرفته عبارت است از: «فرهنگ به شیوه‌های زندگی که افراد یک جامعه می‌آموزند، در آن مشارکت دارند و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد، اطلاق می‌شود» (کاربرد جامعه شناسی در تبلیغ، ص۵۹) اما این تعریف، کلی بیان شده که تفصیل آن را می‌توان چنین بیان کرد. فرهنگ، مجموعه دانشــها، بینشها، آداب و رســوم، باورها و رفتارهای جا افتاده‌ای اســت که یک قوم و ملتی به آن پایبندی نشــان داده، گردن نهادن به آن را از وظایف قومی، ملی و حتی مذهبی خود به شمار آورده و واکنشهای خود را بر آن بنا می‌نهند. (پژوهشی در نسبت میان قرآن و فرهنگ زمانه،ص۱۱)

به تعبیر کوتاه، فرهنگ هر قوم مجموعه عوامل مرتبطی اســت که نحوه زندگی آن قوم را تعیین می نماید. این عوامل عبارتند از: زبان، رسوم، عادات، دانسته ها، عقاید، مذهب، پذیرفته های اخلاقی و ... از تعریف یاد شده چنین اســتفاده می شــود که ارکان فرهنگ یک قوم زبان، آداب، عادات و رسوم و باورهای اعتقادی و جهان بینی آنان است.

ویژگیهای فرهنگ زمانه

قرآن کریم هر چند در یک زمان خاصی نازل شــده است، ولی پیام آن برای همه نسل‌ها است، و لیکن با زبان و لهجه عرب آن زمان سخن می‌گوید تا قابل فهم باشد. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلاَّ بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» «هیچ پیامبری را جز با زبان مردم خودش نفرســتادیم تا برای آنها روشن سازد.» (ابراهیم ـ ۱۴) اما این بدان معنا نیســت که سخن دین فقط برای آن مردم اســت؛ زیرا نبوّت پیامبــر و پیام‌های قرآن عمومی اســت چراکه در قرآن، پیام‌هایی آمده اســت که در ظاهر به فرد یا گروهی اختصاص دارد اما درون خود، مفاهیمی دارد که همه مردم را در همه زمان‌ها شامل می‌شود. قرآن بر ذهنیات عرب متّکی نیست و حتی مثال‌ها و حکمت‌هایی که در قرآن بیان شــده اختصاصی به ذهنیات عرب آن عصــر ندارد بلکه بر اذهان مردم همه کشورها و همه زمان‌ها اتّکا دارد.

جامعه عربی در زمان پدیدار شــدن اسلام، پر از فرهنگ‌های نادرست و جاهلانه بوده است... قرآن آمد تا آنها را از گمراهی، بردگی، استعمار و باطل بودن نجات دهد و به همه بشر، به‌ویژه اعراب، تمدّن درخشانی را هدیه کند.

*** در قــرآن، پیام‌هایی آمده است که در ظاهر به فرد یا گروهی اختصــاص دارد اما درون خود، مفاهیمی دارد که همه مردم را در همه زمان‌ها شــامل می‌شــود. قرآن بر ذهنیات عرب متّکی نیست و حتی مثال‌ها و حکمت‌هایی که در قــرآن بیان شــده اختصاصی به ذهنیات عرب آن عصر ندارد بلکه بر اذهان مردم همه کشــورها و همه زمان‌ها اتّکا دارد.**

بنابراین، قرآن آمده تا تأثیر بگذارد، نه آن که اثر پذیرد، و دلیل آن، این است که اسلام، با عادت‌ها و رسوم غلط جاهلیت مبارزه کرده و بر آنها چیره شده است. (نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ص۱۴۶)

قرآن کریم، عصر قبل از اسلام را به خاطر ویژگی‌های زشت وجاهلی، «عصر جاهلیت» نام نهاده اســت و در چهار جای مختلف قرآن عبارت «جاهلیت» را به کار برده که در هر چهار مورد منظور همان عصر جاهلیت اســت. (فتح ـ۲۶)، (مائده – ۵۰)، (احزاب ـ ۳۳)، (آل عمران ـ ۳)

موارد زیادی از عادات و فرهنگ غلط جاهلی وجود داشــته که قرآن با آنها به مبارزه برخاست. در این نوشتار به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

آیین شرک و بت پرستی

فرهنگ و آداب و رسوم زندگی عرب عصر نزول، آمیخته با جهل بود، اما هیچ کدام بدتر از پرســتش مشــتی چوب و سنگ نبود. آن هم در سرزمین حجازی که پدر همه موحــدان عالم، یعنی حضرت ابراهیم(ع) آنجا را برای پرستش خدای یگانه انتخاب کرده، خانه کعبه را در آن بنا ساخته و مردم را متوجه کعبه و خدای واقعی کرده بود. اما با گذشت زمان و نفوذ بت‌پرستی در میان عربهای جاهلی، این نهال نوپای توحیدی نتوانست سایه خود را بر سرتاسر سرزمین حجاز بگستراند. لذا هنگام ظهور اسلام تعداد اندکی یکتاپرست بوده و به آیین حضرت ابراهیم(ع) ایمان داشتند، شرک و بت پرستی تمام حجاز را فرا گرفته و این سرزمین مقدس مملو از بتهای مختلف شده بود. کعبه نیز به بتکده‌ای تبدیل شده بود که هر قبیله‌ای بتی برای خود در آنجا نهاده و به پرستش آن مشغول می‌شد.

آیت الله ســبحانی در این‌باره می‌نویســند: «آیین رایج در حجاز، آیین بت‌پرســتی بود. فقط اقلیتهایی از یهود در یثرب و خیبر زندگی می‌کردند، همچنان که ساکنان نجران، شهر مرزی یمن و حجاز، از آیین مسیح پیروی می‌نمودنــد. در مناطق شــمالی نیز به خاطر مجاورت بــا منطقه نفوذ روم، مســیحیت رواج داشت. اگر از این سه منطقه حساس بگذریم نقاط حجاز را آیین بت‌پرســتی به شکلهای گوناگون و عقاید مختلف تشکیل می‌داد. گروه انگشت شماری به نام حنیفان، بر آیین توحید باقی بودند که خود را پیرو آیین ابراهیم(ع) می‌دانستند و تعداد آنان بسیار اندک، و در مقابل عرب بت‌پرست بسیار ناچیز بودند.» (فروغ ابدیت، ج۱،ص۶۳)

در مورد آغاز بت‌پرستی در جزیره العرب دو قول وجود دارد. بعضی معتقدند اول کسی که در عرب بت پرستید و بت‌پرستی را بین عرب رواج داد «عمرو بن لُحَیّ» بود، که در آن زمان ریاست مکه را به عهده داشت. او در سفری به سرزمین شام رفت و با گروهی از عمالقه که از اولاد سام بن نوح بودند مواجه شــد که بت می‌پرســتیدند، تحت تأثیر آنها واقع شده و روح بت‌پرستی در جسم او نیز حلول کرد، عمرو بن لحی که از دیدن حرکات آن مردم و احترام آنها برای مقداری ســنگ تعجب کرده بود پرسید: این چه رسمی است! این سنگ‌ها چیست که این قدر نسبت به آنها احترام می‌کنید؟ آنها گفتند: اینها بت‌هایی هستند که ما آنها را می‌پرستیم و از آنها یاری می‌خواهیم و آنها ما را یاری می‌کنند و هر وقت از این بت‌ها باران تقاضا کنیم، بت‌ها بر ما باران می‌فرستند و ما سیراب می‌شویم و از قحطی نجات می‌یابیم، عمرو بن لحی که سخت تحت تأثیر این حرف‌ها قرار گرفت، گفت: آیا یکی از این بت‌ها را به من می‌دهید که آن را به سرزمین خود ببرم همانجا که عرب ها برای زیارت خانــه خدا می‌آیند؟ آنها نیز قبول کردند و یکی از خدایان خود بنام هبل را به او دادند. آن را به مکه آورد و در کعبه نصب کرد. ســپس دو بت دیگر به نام‌های اساف و نائله را آوردند و در صفا و مروه قرار دادند. (السیره النبویه، ج ۱، ص ۷۲) (ملل و نحل، ج ۲، ص ۵۸۵)

از اهل توحید کسی ما بین آنان نماند مگر معدودی که قابل ذکر نبودند. بت‌های معروف بین اعراب عبارت بودند از «هبل، اساف، نائله» که عمرو بن لُحی آورد و مردم را به پرستش آنها دعوت کرد.

«لات، عزی، منات» (نجم ـ ۱۹،۲۰) «ود، ســواع، یغوث، یعوق و نسر» (نوح ـ۲۳) نام این هشت بت در قرآن ذکر شده که بعضی از آنها به قوم نوح نسبت داده شده است.

مراســم بت‌پرستان و شیوه عبادت آنها به این صورت بود که دور بتان، حلقه می‌زدند و التماس می‌کردند و فریاد می‌کشیدند و هنگام سختی از آنها کمک می‌طلبیدند. آداب و رسوم حج را در گردآگرد بت‌ها به‌جای می‌آوردند و در مقابل آنها خود را خوار و زبون کرده، و به آنها سجده و کرنش می‌نمودند. انــواع قربانی را به یاد و نام بت‌ها ذبح، و تقدیم آنها می‌کردند. (مائده ـ۳) از جمله تقرب به بت‌ها این بود که سهمی از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و سهمی از دست‌رنج کشاورزی و چهارپایان خود را به بت‌ها و سهم کمی هم به خداوند اختصاص می‌دادند. (انعام ـ ۱۳۶) از محصول کشاورزی و دام‌های خود برای بت‌ها نذر می‌کردند تا بیشتر مورد توجه آنها قرار بگیرند. (انعام ـ ۱۳۸) اولین کسی که این گونه در مقابل بت‌ها به عبادت پرداخت، و دیگران را نیز وادار به این کار نمود، عمرو بن لحی بود. او با این شیوه دین ابراهیمی را در جزیره العرب به بت‌پرستی تغییر داد. (تفسیر منیر، ج۷، ص۸۶)

مردم جزیره العرب این کارها را به‌خاطر بت‌هایشــان می‌کردند و معتقد بودند که بت‌ها آنان را به خدا می‌رسانند و نزد او برایشان شفاعت می‌کنند؛ «ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللهِ زُلْفى...» «بتها را فقط برای اینکه ما را هرچه بیشتر به خدا نزدیک گرداند، می‌پرستیم ...» (زمر ـ ۳) اما قرآن کریم برای ریشه کن ساختن افکار بت‌پرستی از مغزها، به ذکر عقاید و رسوم و آداب و عبادات خرافی مشــرکان پرداخته و با بیان رسا، خرافی بودن آنها را روشن می‌ســازد و درباره آنان می‌فرماید: «وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ ما لا يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللهِ ...» «و به‌جای خداوند، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه به آنان سود می‌دهد. و می‌گویند: اینها نزد خدا شفاعتگران ما هستند...» (یونس ـ ۱۸)

آیین یهود

از جملــه ادیان رایج بین مردم عربســتان یهودیــت بود که کم و بیش گروندگان خاص به خود را در این سرزمین داشت و با آزادی کامل می‌توانستند مراسم و عبادات خود را برگزار کنند. (پژوهشی در نسبت میان قرآن و فرهنگ زمانه،ص۵۲) یهود وقتی به عربستان آمدند در شهرهای مکه و مدینه و طائف اقامت گزیدند. ولی بیشــتر تمرکز یهود در مدینه بود. چرا که عده زیادی از هم‌کیشان آنان یعنی طوایف اوس و خزرج در این شهر سکنی کرده بودند و از قضا یهود به خاطر مهارتی که در کار زراعی، آهنگری، رنگرزی و ســاخت اسلحه داشت در مدینه شهرت یافت و توانست نفوذ بسیاری در اعراب پیدا کند. (پیشوایی، تاریخ اسلام،ص۷۲)

فرهنگ یهود در عصر جاهلیت

آنچه مورد اهمیت است، شناخت فرهنگ یهود در دوران جاهلیت است. در برخی آیات قرآن به عملکرد غلط یهودیان دوران جاهلیت اشاره شده است که به برخی از آنها می‌پردازیم:

یهودیان حجاز احکام تورات را تغییر می‌دادند (مائده ـ۱۳)، رشوه خواری و ربا خواری و حکم به ناحق دادن در میان آنها رواج یافته بود. (مائده ـ۴۲،۴۳) حکم قصاص در بین قبایل متفاوت بود قبیله‌ای که قدرت بیشــتری داشت احکامش در مقابل قبایل دیگر آســان‌تر بود، به عنوان نمونه هرگاه مردی از قبیله بنی‌قریظه که قدرتی نداشــت یکی از یهودیان بنی‌نضیر را به قتل می رســاند، به قصاص کشته می‌شد ولی اگر یکی از بنی‌قریظه توسط فردی از بنی‌نضیر به قتل می‌رسید، دیه مقتول صد بار خرما بود که پرداخت می‌شد. (جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج۶ ، ص۱۵۵) در حالی که به تصریح قرآن کریم، مجازات قتل در آیین یهودیت، جان در برابر جان است، (مائده ـ ۴۵) یهودیان در قضاوت بین مســلمانان و مشرکان، آیین مشرکان را تأیید کرده و با یکتاپرســتی که دین خودشان نیز بود مخالفت ورزیدند. (المیزان، ج۴، ص۵۹۸) آنان اموال مردم را به ناحق می‌خوردند. (نساء ـ۱۶۱)

انحراف عقاید یهود تنهــا به قواعد و قوانین حقوقی، جزایی و اجتماعی محدود نمی‌شد، یهودیان در خداشناسی نیز انحرافات عمیقی داشتند. آنان بنــا به گزارش قرآن، که یهودیان حجاز هرگز آن گزارش را تکذیب نکردند، عُزیر را پسر خدا می‌دانستند. (توبه ـ ۳۰) این عقیده، سخن جمعی از یهود مانند ســلام بن مشــکم، نعمان بن اوفی، ساش بن قیس و مالک بن صیف بود که نزد رســول خدا آمده گفتند: عزیر تورات را با تعلیم جبرئیل از قلب خود املاء کرد. به همین دلیل او پسر خداست. (مجمع البیان،ج۵، ص ۳۷)

قوم یهود عیسی(ع) را ساحر خوانده (مائده ـ ۱۱۰)، با وی مخالفت کردند (آل عمران ـ ۵۲) و به مادرش نیز تهمت زدند. (نساء ـ ۱۵۶) در مورد عذاب آخرت نیز عقیده آنها این بود که آتش دوزخ جز چند صباحی انگشت‌شمار، دامن ما یهودیان را نخواهد گرفت. (بقره ـ ۸۰) یهودیان مدینه عقیده داشتند که عمر دنیا هفت هزار ســال است و خداوند در برابر هر هزار سال، یک روز بندگان خویش را عذاب می‌کند، سپس عذاب الهی تمام می شود. (التبیان فی تفسیر القرآن،ج۱،ص۳۲۳) بهانه آنها برای عدم پذیرش پیامبران الهی این بود که می‌گفتند: خداوند از ما پیمان گرفته که دعوت هیچ پیامبری را نپذیریم، تا آن پیامبر برای ما قربانی بیاورد که آتش، آن را بخورد. (آل عمران ـ ۱۸۳)

آنچه بیان شد گوشه‌هایی از فرهنگ یهود در عصر جاهلیت بود. این عملکرد غلط بخشی از فرهنگ زمانه را تشکیل می‌دهد. برای درک بهتر رابطه قرآن با فرهنگ زمانه آگاهی از این موارد لازم می‌باشد.

*** یهودیان حجاز احکام تورات را تغییر می‌دادند، رشــوه خواری و ربا خواری و حکم به ناحــق دادن در میان آنها رواج یافته بود. حکــم قصاص در بین قبایل متفاوت بود قبیله‌ای که قدرت بیشتری داشــت احکامش در مقابل قبایل دیگر آسانتر بود، به عنوان نمونه هرگاه مردی از قبیله بنی‌قریظه که قدرتی نداشــت یکی از یهودیان بنــی نضیر را به قتل می رساند، به قصاص کشته می‌شد ولی اگر یکی از بنی‌قریظه توســط فردی از بنی نضیر به قتل می‌رسید، دیه مقتول صد بار خرما بود که پرداخت می‌شد.**

*** انحراف عقاید یهود تنها به قواعد و قوانین حقوقی، جزایی و اجتماعی محــدود نمی شــد، یهودیــان در خداشناســی نیز انحرافات عمیقی داشــتند. آنان بنا به گزارش قرآن، که یهودیان حجاز هرگز آن گزارش را تکذیب نکردند، عُزیر را پسر خدا می‌دانستند.**

*** فرقه‌های رهبانی در آغاز، با تقلید از ساده‌زیســتی و خاکساری حواریون، به تجرد، گوشه‌نشینی، دعا و روزه، روی آوردند. اما اندک اندک روحیات آنان تغییر کرد و خود، تهدیدی شــدند برای کســانی که از فساد کلیسا و کشیشان به ستوه آمده بودند. رهبانیت به خدمت دنیاطلبی کلیسا درآمد. راهبان در مبارزه با مخالفان خویش، به حربه تکفیر و تفتیش دست زدند. محکمه‌های تفتیش عقاید، میدان فعالیت بعضی از راهبان شد. هر سخن و عقیده‌ای که به منافع کلیسا زیان می‌زد، چوب تکفیر می‌خورد و گوینده آن به آتش و شکنجه محکوم می‌شد.**

آیین مسیح

یکی دیگر از آیین‌های حجاز در زمان نزول قرآن، آیین مســیح(ع) بود. زمان ورود این آیین به جزیره العرب به‌طور دقیق مشخص نیست اما برخی از پژوهشگران تلاش کرده‌اند تا این تاریخ را با آغازین روزهای تاریخ مسیحیت همزمان بدانند ولی دلیل قانع‌کننده‌ای برای اثبات این مدعا در دست ندارند. از این رو برخی انتشــار مسیحیت را اوایل قرن چهارم میلادی بیان کرده‌اند و «نجران» را نیز به‌عنوان مهمترین موطن این دین در بلاد عرب، به شــمار آورده‌اند. (تاریخ الادب العربی العصر الجاهلی،ص۹۹)

فرهنگ مسیحیان در عصر جاهلیت

مسیحیت در سرزمین عرب منتشر گردید. اما اعتقاد آنها به این آیین جنبه ظاهری داشت و آنان مسیحیت را با بسیاری از آداب و رسوم بت‌پرستی رایج در میان خود آمیختند. شعر عدی بن زید عبادی گواه این آمیختگی است:

سعی الأعداء لا یألون شرّاً *** علیّ و ربّ مکهٔ و الصلیب

«به خدای کعبه و صلیب سوگند، دشمنان کوشیدند تا از هیچ بدی نسبت به من فروگذاری نکنند.» شــاعر در سوگند خود «رب مکه» و «صلیب» را در یک جا آورده است که اولی حاکی از اعتقاد به بت‌پرستی و دومی بیانگر اعتقاد به مسیحیت است. (تاریخ الادب العربی،ص ۱۰۱)

فرهنگ مســیحیان عصر نزول غالبا آمیخته با شرک و کفر بود که قرآن نیــز در برخی آیاتش به این فرهنــگ دور از حق آنان می‌پردازد. در اینجا با توجه به این آیات به بیان مواردی از این فرهنگ می‌پردازیم.

مسیحیان عصر جاهلیت مسیح(ع) را پسر خدا می‌دانستند. آنها به خاطر احترام به پیامبر خود چنین ادعایی را می‌کردند آنگونه که خودشان را پسران و دوستان خدا می‌دانستند. هر چند این ادعا از روی تکریم و احترام آنها بود، ولی چندی نگذشت که این موارد صورت جدی به خود داده و تبدیل به یک اصل اعتقادی شد. (المیزان، ج۱، ص۳۹۴) آنها در اعتقادات خود تناقض‌گویی نیز می‌کردند. عده‌ای قائل به تثلیث بودند و می‌گفتند، پدر و پسر و روح‌القدس یک خداست، با اینکه معتقد بودند هر کدام غیر از دیگری است. و از طرفی، از اعتراف به سه خدا نیز امتناع می‌ورزند. (مجمع البیان،ج۱،ص۴۰۳)

مســیحیان داعیه نصرانی بودن ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و سایر انبیای سلف(ع) را داشتند. (بقره ـ ۱۴۰، آل عمران ـ۶۷) آنها دانشمندان و راهبــان خود را ارباب خود قرار داده و به جای خدا آنها را می‌پرســتیدند. دانشمندانشان احکام خدا را تغییر می‌دادند، حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می‌کردند. مسیحیان نیز با اطلاع از این تغییر از آنها اطاعت و پیروی می‌کردند. (التبیان فی تفسیر القرآن، ج۵، ص۲۰۶) تکریم و تجلیل نصارا از دانشمندان خود باعث شد تا آنها از پیروان و مریدان خود سوء استفاده کنند و به بهانه‌های مختلف مثل، بهشــت فروشــی یا گناه بخشی، مصادره اموال مخالفین، ربا خواری و رشوه خواری، اموال زیادی را از مردم به ناحق بگیرند. البته ربا خواری اختصاص به دانشمندان و راهبان آنها نداشت بلکه قرآن آن را به همه مسیحیان نسبت می‌دهد. (المیزان،ج۹،ص۳۳۱)

از ویژگی‌های فرهنگ مســیحیت، رهبانیت آنهــا بود. رهبانیت یعنی گوشــه‌گیری بر اســاس زهد و بی‌توجهی به دنیا و ظواهــر آن. فرقه‌های رهبانی در آغاز، با تقلید از ساده‌زیســتی و خاکســاری حواریون، به تجرد، گوشه‌نشینی، دعا و روزه، روی آوردند. اما اندک اندک روحیات آنان تغییر کرد و خود، تهدیدی شــدند برای کسانی که از فساد کلیسا و کشیشان به ســتوه آمده بودند. رهبانیت به خدمت دنیاطلبی کلیسا درآمد. راهبان در مبارزه با مخالفان خویش، به حربه تکفیر و تفتیش دست زدند. محکمه‌های تفتیش عقاید، میدان فعالیت بعضی از راهبان شــد. هر سخن و عقیده‌ای که به منافع کلیسا زیان می‌زد، چوب تکفیر می‌خورد و گوینده آن به آتش و شــکنجه محکوم می‌شد. فســاد اخلاقی در میان جوامع رهبانی، تا آنجا گســترش یافته بود که خودشــان نیز در اعتراف به آن گفته‌اند: «آنان که بایســتی بینوایان و فقرا را پدر باشند بر غذاهای لذیذ حریص شده‌اند و از خواب نوشــین تلذذ می‌جویند. همه‌شان در شکمبارگی و باده‌خواری غرق شده‌اند.» (تفسیر نمونه، ج۲۳، ص۳۸۹)

«حرام‌خواری» عامل شقاوت انسان

*بابک شکورزاده

یکــی از درس‌ها و عبرت‌های عاشورا، فرجام حرام‌خواری و تاثیر سوء آن در عاقبت انســان اســت. امام حسین(ع) در روز عاشــورا بارها با ســپاهیان عمر سعد احتجاج کــرد و آنها را موعظه نمود؛ ولی گوش شنوایی نبود که حضرت را اجابــت کند. امام(ع) صراحتا به سپاهیان عمر سعد که سخن حضرت را نمی‌شــنیدند فرمود: شکم‌های شما از حرام پر شــده و به قلب‌های شما مهر زده شده است. این مطلــب گویای آن است که مال حرام مانع شنیدن موعظه حضرت و تاثیرپذیــری از آن است. نوشتار حاضر در مقام تبییــن چگونگی تاثیرگــذاری مال حرام در گرایــش حق‌طلبی انسان اســت که اینک تقدیم خوانندگان محترم می‌گردد.

***

اهمیت کسب حلال

حقیقتا اگر انسان به این نکته بیندیشد، پی می‌برد که مال حرام چه اثر فاجعه‌آمیزی در زندگی انســان می‌گذارد که موعظه فرزند رسول خدا، امام معصوم و حجت الهی را برنمی‌تابد و به هیچ عنوان تاثیر نمی‌پذیرد! و اساســا پذیرش حــق در کالبد حــرام برای او سخت و نشدنی می‌گردد!

از اینجا می‌فهمیم که چرا تا این اندازه بر کســب حلال توصیه شــده و جزو پایه‌های بندگی به حساب می‌آید.

در حدیث قدسی وارد شده که خداوند به پیامبر اکرم(ص) فرمود: یا احمــد! عبادت ده قسم است که نه قسم آن در طلب حلال است. پس وقتی که خوراک و نوشیدنی تو پاک شــد در پناه من خواهی بود. (سفینةالبحار/ ج۲/ ص ۳۲۰)

در روایت دیگری آمده است که عبادت هفتاد جزء است و بهترین آن تحصیل روزی حلال است.(معانی‌الاخبار/ص ۳۶۷)

درحدیثی از نبی‌اکرم(ص) نقل شــده که عبادت با مال حــرام مانند ســاختن بنا بر روی شن اســت.(عدةالداعی/ ص۱۵۳)

شــاید وجه اهمیت روزی حلال در عبادت این باشد که خیلــی از امور عبادی به پاکی رزق برمی‌گــردد. مثــلا اگر با مال حرام لباسی تهیه شود و با آن لباس نماز خوانده شــود نماز باطل اســت. خوردن مال حرام، حال معنوی را از انسان می‌گیرد و انســان را نســبت بــه عبادت به ســستی و چه بســا ترک عبادت می‌کشاند. پرداخــت خمس و زکات باید از مال حلال باشــد. اگر کسی کســب حرام داشــته باشد و احیانا بخواهد زکات و خمس بدهد طبیعتا مقبــول درگاه الهی نیست.

اینها نمونــه‌ای از مواردی اســت که اهمیت حلال بودن مال را می‌رساند که تا چه اندازه رابطه مستقیم با سایر عبادات دارد. بنابراین بی‌جهت نیست که فرموده‌اند: عبادت ده جزء اســت و نه جــزء آن در طلب حلال است.

سختی کسب حلال

امــام صــادق(ع) به غلام خــود که مصادف نام داشــت هــزار دینار داد و برای تجارت به شــهری فرســتاد. مصادف اجناســی خرید و با عده‌ای از تجار راهی سفر شدند. نزدیک شهر که رســیدند به قافله‌ای برخورد کردند که از شهر خارج شــده بودند و متوجه شــدند اجناسی که به همراه دارند مورد احتیاج مردم آنجا است.

کاروانیان با یکدیگر هم‌قسم شــدند و پیمان بستند که هر دینــار را به یک دینار ســود بدهند. پس از فروش پول خود را برداشــته و به طرف مدینه رفتند. مصادف خدمت امام آمد و دو کیسه زر داشت، هر کدام هــزار دینار. عرض کرد فدایت شــوم این کیسه اصل سرمایه است و این کیسه سود آن است.

امام فرمود: این ســود زیاد اســت؛ شما مگر در آن جنس چه کردید؟

جریــان را شــرح داد که چگونه قسم خوردند. حضرت فرمود: ســبحان‌الله هم‌قســم می‌شــوید کــه در مقابل هر دینار یک دینار سود بگیرید از مسلمانان. حضرت کیسه هزار دینار را برداشــت و فرمود من احتیاج به چنین سودی ندارم. ســپس فرمود: مصادف! پیکار با شمشیر ســاده‌تر از بدست آوردن نان حلال است!(کافی/ ج۵/ ص۱۶۲)

ایــن حدیث گویــای این است که تا چه اندازه انسان در معرض کسب حرام قرار دارد و به راحتی می‌تواند از مســیر حلال خارج شــود. کم نیست معاملاتی که بعضا آلوده به ربا و رشوه می‌شوند و مال حرام را نصیب عامل آن می‌کند.

نکته دیگری که می‌توان از این حدیث شریف برداشت کرد این است، اینکه جا افتاده با افزایش تقاضا، قیمت افزایش پیــدا می‌کند، تفکــر کاملا نادرســتی است و در تعارض کامل با شرع مقدس است. اگر از نظر انسانی هم به آن نگاه کنیم عملا نوعی بی‌انصافی و ظلم و سوءاستفاده از احتیاج مردم است.

طلب حلال، نوعی جهاد است

پیامبر اکــرم(ص) فرمود: هــر کــس از راه حلال برای معــاش خانــواده‌اش تلاش کند، مانند کســی است که در راه خدا جهــاد کند.(من لایحضره‌الفقیه/ ج۳/ ص۱۶۸)

امام صادق(ع) فرمود: اگر مومن در ســختی و عسرت باشــد و تلاش کنــد تا قوت خود و قوت اهل و عیال خود را تامین کند و دست به مشاغل حرام نزنــد، مانند مجاهد راه خدا پاداش دارد.(کافی/ ج۵/ ص۸۸)

اثر مال حرام در نسل

در حدیــث آمده اســت که «کســب الحــرام یبین فی‌الذریه».(کافــی/ ج ۵/ ص۱۲۵)

منظور از رزق که در قرآن آمده اســت روزی حلال اســت؛ چرا که خداوند می‌فرماید «انفقوا مما رزقناکم؛ از آنچه روزیتان کردیم انفاق کنید.» طبیعی است که خداوند امر به حرام نمی‌کند. در نتیجه رزق فقط روزی حلال را شامل می‌شود و به مال حرام، رزق اطلاق نمی‌شود.

از نکاتی که در روایات به آن اشــاره شده این اســت که تاثیر مال حرام در نســل ظهور پیدا می‌کند. یکی از عواملی که باعث نااهل شدن نسل و فرزندان انسان می‌شود لقمه حرامی است که نیاکان آنها مصرف کرده‌اند.

چراغ راه

عقوبت استدراج

قال‌الامام‌الحسین(ع): «الاستدراج من‌الله سبحانه لعبده ان یسبغ علیه النعم و یسلبه الشکر»

امام‌حسین(ع) فرمود: استدراج (و غافلگیری) خداوند سبحان نسبت به بنده خود این‌گونه است که نعمت‌های سرشار خود را به او می‌بخشد، و توفیق شکر و سپاسگزاری را از او سلب می‌کند. [1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۷

حکایت خوبان

در سختی‌ها دین‌مداران اندکند!

امام حسین(ع) در مســیر کوفه به «فرزدق» شاعر معروف آن روز برخوردند. امام حســین(ع) از فرزدق، درباره وضعیت کوفه پرســیدند. فرزدق پاسخ داد: «قلوبهم معک، و سیوفهم علیک» قلب‌هایشان با تو، و شمشیرهایشان علیه توست! امام حسین(ع) در پاسخ فرمودند: مردم بنده دنیا هســتند و دین تنها بر زبانشــان جاری است، از دین سخن می‌گویند؛ تا وقتی که معیشــت آنها بگذرد. اما در وقت سختی، دیندار واقعی، اندک است.[1]

۱- اخبار الطوال، ص ۲۴۵

پرسش و پاسخ

چرایی عدم بیعت با یزید

پرسش:

امام حسین(ع) با کدام توجیه منطقی حاضر نشد همچون امام حسن(ع) که با معاویه مصالحه کرد، با یزید از روی مصلحت بیعت کند؟

پاسخ:

در دو بخش قبلی پاســخ به این سوال شرایط عصر امام حسین(ع) که منجر به امتناع از بیعت با یزید شد و همچنین ادله آن مورد بررسی قرار گرفت.

اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

دیدگاه دانشمندان اهل سنت

برای آشنایی بیشتر و منصفانه‌تر با وضعیت جامعه اسلامی در زمان امام حسین(ع) به دیدگاه یکی از اندیشمندان روشنفکر اهل سنت؛ یعنی، سید قطب (مفسر و متفکر انقلابی مصری) اشاره می‌کنیم:

«حکومت امویان، خلافت اسلامی نبود؛ بلکه سلطنت استبدادی بود و منطبق با وحی اســلام نبود؛ بلکه ناشی از افکار جاه